اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت یکصد و بیست و چهارم)

هوش زیر کلاغی (بخش دهم)

خِرَد

در زبان فارسی، میتوان بجای هوش معنوی، از اصطلاح خِرَد استفاده کرد. یکی از خصوصیات شعر این است که خرد را بکار نمی گیرد و حتی سعی در نقض آن دارد. شعر و جملات شعر گونه مبتنی بر احساسات منحرف و کج و معوج هستند و سعی در دور زدن منطق دارند. وقتی در فضای اینترنت جستجو میکنید و پروفایل افراد را نگاه می کنید، بسیار زیاد به نمونه جملات زیر بر می خورید که احساسات را تحریک میکنند.

باید خوابید، مدتها خوابید و خود را رها کرد و دیگر فکر نکرد

بارون آدم را به دیوونگی میرسونه،

یه چیزی فراتر از الکل،

خوب میتونه هواییت کنه
تا از آشفتگی های زمین رها بشی
حلال حلال

روزی هزار بار می میره
کسی که فکر میکنه
برای هیچکس مهم نیست

آوای درونم سوت و کور گشته
شعرهایم همه کر و لال به دنیا می‌آیند

آنقدر درگیرت شدم که یادم رفت تو اصلا بهم فکر هم نمی کنی

خوب نیستم مرسی که حالمو نمی پرسی

کدوم جاده رو گم کردی که دیگه به من نرسیدی؟
!شایدم گم نکردی... خرابش کردی
...آره تو این همه علاقه رو با بی‌تفاوتی‌هات خراب کردی
بی‌تفاوتی‌های تو منو از آهن هم سخت‌تر کرده...

مرده شور با ناز بشور که نازکش نداشتم

از یه جایی به بعد دیگه دوست نداری کسی به خلوتت وارد بشه،

حتی اگه تنهایی کلافت کرده باشه...

گاهی تو زندگی به یه جاهایی میرسی که باید خودت رو تموم شده بدونی!

و ....

نمونه اینجور جملات زیاد است، آنقدر زیاد که تمامی ندارد. تمام این افکار تو در تو و بد احساس و غیر منطقی و گاهی ظاهرا منطقی؛ از یک درخت واره خبیث نشات می گیرند. خدای مهربان از شجره زقوم صحبت میکند که در جحیم می روید و حاصل آن چیزی جز خماری و بی منطقی و بد احساسی نیست. شجره زقوم در جحیم می روید و این شجره ارتباط مستقیمی با بی خردی و بی شعوری دارد. احساسهای خطرناکی که در نهایت به ترس و غم متنهی میشوند. این نوع جملات، حس ترس و غم را در افراد بوجود می آورند و شدیدا اعتیاد آور هم هستند.

آدمیان به این خاطر خود را به این درختواره خبیث وصل میکنند که حس غم و ترس را به خود القا و تزریق کنند. این همان خوف و حزن است که آدمیان در این دنیا خود را به آن دچار میکنند. خدای حکیم با راهنمای های خود میخواهد ما را از این خوف و حزن نجات دهد.

قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۳۸﴾

فرموديم جملگى از آن فرود آييد پس اگر از جانب من شما را هدايتى رسد آنان كه هدايتم را پيروى كنند بر ايشان بيمى نيست و غمگين نخواهند شد (۳۸)

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۳۹﴾

و[لى] كسانى كه كفر ورزيدند و نشانه هاى ما را دروغ انگاشتند آنانند كه اهل آتشند و در آن ماندگار خواهند بود (۳۹)

چارلی چاپلین میگوید که ناامیدی یک ماده مخدر است که ذهن را به سمت بی تفاوتی سوق می دهد. بی تفاوتی یعنی نادیده گرفتن خِرَد و منطق. این ماده مخدر شبیه همان زقوم است که در جهنم بسیار بزرگنمایی میشود. ولی انسانها در همین دنیا قسمتی از این درخت را می چشند و آن را برای خود درست میکنند و به این طریق شرایط جهنم (نه خود جهنم) را خود آدمیان برای خود در همین دنیا رقم میزنند. شرایط آخر الزمان را هم خود آدمیان برای خود رقم میزنند. در واقع انسانها و جنها هیزم جهنم میشوند. وقتی هیزم جایی بشوی، یعنی انرژی و عذاب و شرایطش را تو تعیین کرده ای. انسانها تا حد زیادی هیزم شرایط آخر الزمانی و آخر دوره ها هم خواهند بود.

عشق یک مفهوم شیطانی است که بعد از مدتی آدمیان را به سمت این درخت می برد. تمام آدمهایی که بی تفاوت و یا نا امیدند، یک زمانی در تله عشق افتاده اند. عشق بزرگترین تله ای است که تابحال انسانها را میلیاردها بار گیر انداخته است و جالب

است که بشر هنوز به خرافه ای به اسم عشق معتقد است و هنوز به آن دلخوش است و آن را به عنوان یک گرمی در زندگی پذیرفته است.

إِنَّ شَجَرَتَ الزَّقُّومِ ﴿۴۳﴾ آری درخت زقوم (۴۳)

طَعَامُ الْأَثِيمِ ﴿۴۴﴾خوراك گناه پیشه است (۴۴)

كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ ﴿۴۵﴾چون مس گداخته در شکمها می گدازد (۴۵)

كَغَلْيِ الْحَمِيمِ ﴿۴۶﴾همانند جوشش آب جوشان (۴۶)

خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ ﴿۴۷﴾او را بگیرید و به میان دوزخش بکشانید (۴۷)

ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ ﴿۴۸﴾آنگاه از عذاب آب جوشان بر سرش فرو ریزید (۴۸)

ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ ﴿۴۹﴾بچش که تو همان ارجمند بزرگواری (۴۹)

إِنَّ هَٰذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ ﴿۵۰﴾این است همان چیزی که در باره آن تردید میکردید (۵۰)

میوه این درخت یک فوق مخدر بسیار قوی است که با یک بار خوردن، افراد را گرفتار میکند و با آنکه زجرآور است ولی جهنمیان مجبورند که مکررا از آن بخورند و دوباره سراغ آن خواهند رفت. آیات زیر ثابت میکند که مصرف کنندگان زقوم دوباره مجبورند به مصرف آن روی بیاورند. ابتدا در آیه(إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ) خدا می فرماید که درخت زقوم از قعر جحیم رشد می کند و از آن بیرون می آید و در ادامه می فرماید (ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ) سپس مصرف کنندگان بعد از مصرف، دوباره به جحیم بر می گردند. مصرف درختی که در جحیم است و ماجرای برگشت به جحیم

بعد از مصرف؛ همان اعتیاد به زقوم است. این نوع برگشت دوباره همان سیکل باطل است که در مورد تمام اعتیادها صدق میکند.

در ادامه میفرماید که ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ ﴿۴۹﴾ بچش که تو همان ارجمند بزرگواری (۴۹) **این آیه تلویحا به این موضوع اشاره دارد که افراد در دنیا برای بدست آوردن عزت و کرامت و بزرگی به سمت مصرف مخدرات (شامل مواد مخدر، اشعار، جملات احساسی، آهنگهای آلفایی و فیلمهای آلفایی و خیالپردازیها و گناهان ...) می روند و در جهنم، به اندازه کافی این نوع زجرها در اختیار آنان قرار می گیرد و تلویحا به آنان گفته میشود که شما همانهایی هستی که با این نوع هورمونها و احساسها میخواستید به عزت و کرامت و شخصیت و اقتدار برسید، اما الان همه اینها در اختیار شماست (**بچش که تو همان ارجمند بزرگواری**) و شما به اشتباه فکر میکردید که برای شما عزت و کرامت می آورد ولی الان که شیطان از ماجرا حذف شده است و قادر به تزئین اینها نیست، اصل ماجرا را درک میکنید و می بینید که اینها کرامت و عزت نمی آورد که هیچ ، بلکه صد درصدش عذاب است و دردناک.**

أَذَلِكَ خَيْرٌ نُزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ ﴿۶۲﴾ آیا از نظر پذیرایی این بهتر است یا درخت زقوم (۶۲)

إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ ﴿۶۳﴾در حقیقت ما آن را برای ستمگران [مایه آزمایش و] عذابی گردانیدیم (۶۳)

إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ ﴿۶۴﴾آن درختی است که از قعر آتش سوزان می روید (۶۴)

طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ ﴿۶۵﴾میوه اش گویی چون کله های شیاطین است (۶۵)

فَإِنَّهُمْ لَآكِلُونَ مِنْهَا فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ﴿۶۶﴾پس [دوزخیان] حتما از آن می خورند و شکمها را از آن پر می کنند (۶۶)

ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِنْ حَمِيمٍ ﴿۶۷﴾سپس ایشان را بر سر آن آمیغی از آب جوشان است (۶۷)

ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ ﴿۶۸﴾آنگاه بازگشتشان بی گمان به سوی دوزخ است (۶۸)

براحتی میتوان از آیات مذکور نتیجه گرفت که زقوم یک ماده مخدر فوق قوی است که میلیونها برابر از ماده مخدر شیشه و کرک قوی تر است و افراد با یک بار مصرف تا ابد گرفتارش میشوند. به همین خاطر خدا میفرماید که جهنمیان تا ابد در جهنم گرفتار میشوند. مخدر فقط مواد مخدر تریاک و هروئین و ... نیست. بلکه جملات شعر گونه و احساسات غیر منطقی و بی خردی و بی شعوری همگی یک نوع مخدر هستند. جالب است که این نوع جملات شعرگونه، فقط یک آرامش لحظه ای می آورد ولی در کل درد انسان را زیادتر میکند. درد ناشی از مخدرات به این خاطر است که هورمونهای صادره در داخل رگها و حتی مویرگها و سلولهای عصبی جریان دارد و وقتی بدن نیاز پیدا کند؛ تمام رگها و مویرگها و سلولهای عصبی شروع به درد میکنند. رگ و مویرگ وسلولهای عصبی در بدن انسان پخش شده است و مثل یک درخت و شاخ و برگهایش در بدن پخش است و به این طریق در این دنیا و در نهایت در جهنم تمام وجود انسان از ریشه درد می کند و افراد مجبورند که دوباره به جحیم بر گردند. شجره زقوم یک لذت کاذب (عذاب دردناک) بسیار قوی است که افراد با خوردنش، دیگر نمیتوانند ترکش کنند و تا ابد گرفتارش میشوند و جالب آن است که سیرشان نمی کند و اما مجبورند که دوباره و دوباره بخورند. آدمیان هیچوقت از توهمات و اشعار سیر نمی شوند و مدام باید ادامه دهند.

یا جمله شعرگونه زیر را در نظر بگیرید:

خدایا اندکی نفهمی عطا کن تا راحت بتوانم زندگی کنم

این جمله خیلی واضح میخواهد خرد را زیر سوال ببرد. در حالی که این جمله خودش نشان از نفهم بودن دارد. طرف از خدا میخواهد که نفهمی به او عطا کند ولی در اصل گوینده این جمله دچار بی خردی است و گرنه چنین خواسته ای از خدا نمی خواست.

یا جملات زیر:

عاشقم گر نیستی ، نفرت بورز تا بدانم کدام وَری! بی تفاوتی ات من را کشته!

...فقط کافی است

...هر از گاهی پشت کنی به تمام آنهایی که چشم دیدن خوشبختی‌ات را ندارند

بی تفاوتی عجیب آدم‌ها را می‌سوزاند...

دلیل این جملات بی سر و ته این است که مردم از همدیگر چیزهایی میخواهند که نمی توانند به هم بدهند. حتی اگر هم بدهند، باز یک حس گذراست. کینه، حسادت، قهر، عداوت، تخلیه وسایر صفات بد در این جملات موج میزنند.

افراد از این نوع جملات به عنوان کیسه بوکس و جهت تخلیه روانی استفاده میکنند. اما اگر بیشتر دقت کنیم، شیطان با طرز ماهرانه ای (به بهانه کیسه بوکس و تخلیه روانی) آنان را وادار به پندار بد، کردار بد، گفتار بد میکند. از نظر قرآن فرضیه کیسه بوکس قابل قبول نیست. خدای مهربان برای خشم، فرو بردن خشم (کظم غیظ) را توصیه میکند و بجای جواب جاهلان را دادن، خاموشی و سکوت و صلح و عفو را پیشنهاد میدهد. زیرا خدا نمی خواهد انسانها حتی بطور تستی و آزمایشی در فرآیند پندار بد، کردار بد، گفتار بد بیفتند. حتی اگر بطور آزمایشی در این ریل بیفتی، در زمین شیطان بازی خواهی کرد.

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٣٤﴾

همانان که در فراخی و تنگی انفاق می کنند و خشم خود را فرو می برند و از مردم در می گذرند و خداوند نکوکاران را دوست دارد (۱۳۴)

وَعِبَادُ الرَّحْمَٰنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ﴿٦٣﴾

و بندگان خدای رحمان کسانی اند که روی زمین به نرمی گام برمی دارند و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می دهند (۶۳)

بنابراین جحیم و سعیر خاصیتهایی از جهنم هستند که مربوط به احساسات بی منطق است. احساساتی کنترل نشده و مهار نشدنی و غیر منطقی. در قسمتهای قبلی گفته شد که جحیم مربوط به احساسات منحرف است و سعیر مربوط به بی منطقی و بی خردی. به همین خاطر خدای مهربان در سوره تکویر که خواص آخر الزمان را بیان می فرماید، در این مورد بیان میدارد که : و آنگه که احساسات منطقش را از دست میدهد و دیوانه و بی خرد میشود.

وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ ﴿١٢﴾ و آنگه که احساسات بی خرد شود (۱۲)

این آیه خیلی مهم اگر چه مربوط به لحظات قیامت است ولی در مورد آخر دوره ها و آخر الزمانهای قبل از قیامت هم صادق است. در نزدیکیهای قیامت ، چنان احساسات عجیب و غریب بر انسانها مسلط میشود که انگار دیوانه شده اند. اکنون هم کسانی که در آهنگ و فیلم و انواع کلیپها غرق شده اند، چنین احساسات دیوانه ای را پیدا کرده اند. ما تا به قیامت نزدیکتر شویم، این آیه صدقیت بیشتری پیدا میکند.

در جهنم ، خرِد وجود ندارد و چنان احساسات بی خردی بر انسانها حاکم است که همگی از شدت غم و اندوه میخواهند بمیرند ولی نمی میرند. خدا خیلی مهربان است

او کسی را به زور به جهنم نمی اندازد. افراد قبل از ورود به قیامت، در این دنیای فانی تصمیم خودشان را می گیرند و با اخذ صفات جهنمی، اعلام میکنند که جحیم و سعیر را دوست دارند. شیطان جحیم و سعیر را زینت میدهد و به مردم معرفی میکند. به همین خاطر مردم در ظاهر متوجه خطرات این دو نیستند. جحیم و سعیر در نظام رحمانی جایگاهی ندارند و این دو خاصیت باید در جهنم باشند و نه جای دیگری. اما جهنمیان در این دنیای فانی بنابه وسوسه شیطان، با احساسات دیوانه و غلط، زندگی میکنند و خدا هم با آنها کاری ندارد و این آوانسها همگی از صدقه سر نظام رحمانی است.

بهشت جایگاه خردمندان است که احساسات خردمندانه ای را در پیش می گیرند و خود را کنترل میکنند. بنابراین تلاش برای برپایی بهشت بر روی زمین ، بدون بکارگیری خرد امکان پذیر نیست. روشهای احساسی بی خردی همیشه شکست خورده است و به جهنم راه برده است. اما متاسفانه تمام کسانی که میخواهند بهشت را روی زمین پیاده کنند، از احساسات مفرطانه و بی خردی استفاده میکنند و به همین جهت بشر سرنوشت خوبی نخواهد داشت؛ مگر اینکه خدا به او رحم کند.

طریقه فریب شیطان عوض شده است. دیگر منتظر نباشید که شیطان بر شما ظاهر شود و شما را فریب دهد؛ بلکه طریقه فریب مقداری فاصله دار شده است. شیطان میداند که داده ها و اطلاعات انسانها زیاد شده است و بنابراین نمی تواند با چند کلمه انسانها را فریب دهد. در زمان قدیم، وقتی پادشاه ظالمی عصبانی میشد، میتوانست یک کتاب را برای همیشه از بین ببرد که بارها در تاریخ اتفاق افتاده است. زیرا آن

موقع از یک کتاب نسخه های معدودی وجود داشت ولی حالا دیگر نمیشود ریشه یک کتاب را برای همیشه زد. هزاران کپی کاغذی و دیجیتالی از کتابها موجود است و بنابراین از بین رفتنی نیستند. بنابراین شیطان هم برای گسترش ایده های خود، از لایه های شعور واحساس و منطق و عقل بهره می برد و با به هم ریختن این دو، عصیان علیه نظام رحمانی را برای افراد استارت می زند و افراد را گرفتار میکند. حیرانی و سرگردانی نتیجه بلافصل به هم ریخته شدن شعور و احساس است.

یک ضرب المثلی هست که می گوید تفرقه بینداز و حکومت کن. وقتی احساسات را به جان خرد و عقل و منطق انداختی، دیگر برده میشوی؛ برده خودت، برده دیگران و برده هر کس دیگری غیر از خدا. احساسات افراطی ، عقل را به هم می ریزد. اینجور جملات ظاهرا احساسی و غیر منطقی، عقل و منطق را به هم می ریزد و مثال واقعی دنیایی آیه وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ **است. عقل و منطق و احساسات باید کمک و یار همدیگر باشند و نه برای کنار زدن همدیگر استفاده شوند. جحیم و سعیر مفاهیم معنوی زیر کلاغی هستند که در جهنم فراوان یافت میشود و جهنم مجموعه ای از همین خاصیت هاست. این خاصیتها کم کم از همین دنیا ظاهر میشوند که در آخرالزمان شدت ظهور آن بسیار بیشتر است. به همین خاطر خدای مهربان می فرماید که جحیم یواش یواش و بتدریج ظهور پیدا میکند.**

وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ ﴿٩١﴾ و جهنم برای گمراهان نمایان می شود (۹۱)

حتی شرایط آخر الزمانی و آخر دوره ها هم بتدریج رخ میدهند و به آرامی ظهور می یابند؛ آنچنان به آرامی رخ میدهند (مثل قورباغه آب پز شده) که کسی متوجه تغییر اوضاع و شرایط نمیشود.

شعر یک نوع احساس است که عقل را در نظر نمی گیرد. شاعر میگوید که به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را. در حالی که سمرقند و بخارا مال او نیست و چنین اختیاری ندارد. انسانها باید منطقی باشند و قابل اعتماد باشند. اگر امانتی به شما سپرده میشود، باید از نظر عقلی روی شما بتوان حساب باز کرد و اطمینان کرده شود. نه اینکه هر لحظه زیر آن بزنید. پایبندی به عهد و وفا یک نوع نشانه از هوش معنوی قوی است.

یا اینکه یکی در پروفایلش جمله چرند زیر را نوشته:

گویند خدا تا همیشه با من است، ای غم نکند خدا تو باشی؟

این جور جملات احساسی و هیجانی که براحتی شروع کننده عصیان علیه نظام رحمانی هستند، از آنجا که بصورت شعر گفته میشود، در ظاهر مردم، بی تفاوت از آن میگذرند. ولی در این گونه موارد "بی تفاوتی" از نظر ما ظاهرا فقط یک بی تفاوتی است. در حالی که از نظر پنداری، تائید و اوکی کردن موضوع است.

شیطان ماهیت و درجه و شدت هر حالت و تفکری را بوسیله احساسات افراطی تغییر میدهد. مثلا خشم را به پرخاشگری و رفتارهای تهاجمی و نفرت و کینه تبدیل میکند. شادی را به سرخوشی و مستی تبدیل میکند. ناراحت بودن را به افسردگی و نا امیدی تبدیل میکند. ترس را به اضطراب و استرس تبدیل میکند. نیازهای غیر ضروری را به نیاز اساسی تبدیل میکند. مثلا عشق نه نیاز است و نه اهمیت دارد و نه مهم است و نه فایده دارد و نه با روان انسان سالم میخواند ولی شیطان آن را بنیادی و نیاز اساسی معرفی میکند.

وقتی آدمیان بوسیله احساسات ، منطق را کنار زدند، یعنی دچار استکبار شده اند. تعریف استکبار همین است. همانطور که قوم نوح بوسیله احساسات، منطق را قبول نمی کردند.

وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصَرُّوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا ﴿٧﴾

و من هر بار که آنان را دعوت کردم تا ایشان را بیامرزی انگشتانشان را در گوشهایشان کردند و ردای خویشتن بر سر کشیدند و اصرار ورزیدند و هر چه بیشتر بر کبر خود افزودند (۷)

قوم نوح، با حرفهای احساسی سعی میکردند که منطق و عقل سلیم و خرد را کنار بزنند. خدای مهربان این را مکر و نیرنگ بزرگ می نامد.

وَمَكَرُوا مَكْرًا كُبَّارًا ﴿٢٢﴾

و دست به نيرنگى بس بزرگ زدند (٢٢)

وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا ﴿٢٣﴾

و گفتند زنهار خدايان خود را رها مكنيد و نه و د را واگذاريد و نه سواع و نه ي غوث و نه ي عوق و نه ن سر را (٢٣)

وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا ﴿٢٤﴾

و بسيارى را گمراه كرده اند [بار خدايا] جز بر گمراهى ستمكاران ميفزاى (٢٤)

اصلا یک نمونه آخر الزمانی که در قرآن هم ذکر شده است، مربوط به زمان پیامبر نوح است. در آن موقع شرایطی پیش آمد که دنیا به آخر رسید و فقط تعداد کمی مسلمان نجات پیدا کردند. شرایط آخر الزمانی بعدی هم بر همین اساس است. آخر الزمان یعنی آنچنان شرایط جهنمی همچون جحیم و سعیر گسترده و فراگیر خواهد شد که زندگی برای مومنان بسیار سخت میشود و مومنان و مسلمانان آرزوی تغییر وضعیت میکنند.

هر ایدئولوژیی که بوسیله آهنگها و اناشید و اشعار توجیه شد، یعنی یک جای کارش می لنگد و برای دور زدن منطق و عقل سلیم از آهنگها و موسیقی و جملات احساسی استفاده میکنند. آدمها از منطق صحیح فرار میکنند. یکی بود که هر روز قلیان میکشید، وقتی به او میگفتند که قلیان ریه ات را داغان میکند. او برای اینکه کارش را

توجیه کند، میگفت که همه چیز ضرر دارد و این فقط قلیان نیست که مضر است! **اینها به نوعی فرار از خرد است.**

شیاطین و اجنه منطق غلطی دارند و به همین خاطر همیشه سعی در دور زدن خرد میکنند. خدا این را در سوره جن بیان فرموده است. خدای حکیم از کلمات شَطَطًا **و** ظَنّ **برای بیان دور زدن منطق و عقل سلیم استفاده میکند. استراتژی شیطان بر همین مبناست.**

وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا ﴿۴﴾

و [شگفت] آنکه کم خرد ما در باره خدا سخنانی یاوه می سراید (۴)

وَأَنَّا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ تَقُولَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ﴿۵﴾

و ما پنداشته بودیم که انس و جن هرگز به خدا دروغ نمی بندند (۵)

وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ﴿۶﴾

و مردانی از آدمیان به مردانی از جن پناه می بردند و بر سرکشی آنها می افزودند (۶)

وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا ﴿۷﴾

و آنها [نیز] آن گونه که [شما] پنداشته اید گمان بردند که خدا هرگز کسی را زنده نخواهد گردانید (۷)

یا جمله زیر:

مهریه را کی داده کی گرفته!

آدمیان خواهشهای نفس اماره خویش را در قالب شعر، شوخی شوخی مطرح میکنند. گاهی بعضی خواهشها را نمیتوان مستقیم مطرح کرد؛ به همین دلیل شعر ابزار خوبی است برای اینکار. بعضی جملات را نمیتوان بازبان ساده و مستقیم و منطقی گفت زیرا یک نوع پرده دری است و افراد رویشان نمیشود آن را مستقیم بیان کنند؛ ولی در قالب شعر مطرح میکنند که دو وجهی باشد و دو انتخاب پیش روی خود داشته باشند. این جملات نوعی دورزدن عقل سلیم است. زیرا اینها نوعی ظنّ است. مثل یک دیو خفته است که هر روز احتمال دارد بیدار شود. بنیاد گذاری زندگی براساس شَطَطًا **و** ظَنّ **مثل نگهداشتن یک دیو است که هر لحظه ممکن است از حالت بالقوه به بالفعل در آید و اجرایی شود.**

حتی کسانی که گناه میکنند، بیان میدارند که ابتدا و برای اولین بار انجام گناه و افتادن در گناه برایشان خیلی سخت بوده است و از انواع حربه ها و بی خردی ها و اشعار بهره برده اند تا بتوانند گناه کنند و لذت گناه را آزمایش کنند. البته این نوع سختی (سختی افتادن در گناه برای اولین بار)، خودش یک نوع رحمت است. به همین خاطر خدای حکیم بیان میدارد که مومنانی که از ایمان به کفر تغییر رویه دهند، به سختی در آخرت عذاب خواهند شد. زیرا آنها برای انجام گناه حتی تلاش و کوشش هم کرده اند و غیر عمد و اتفاقی نبوده است.

خواننده معروف کیم کارداشیان میگوید که او حاضر است هر روز مدفوع بخورد، فقط با این شرط که جوان بماند! او مدفوع خواری را به شرط جوان ماندن تجویز میکند. این جملات هم نوعی شعر است. انسان اگر منطقی نباشد، دیگر احساساتش هم مسخره میشود. زیرا منطق و شعور همدیگر را کنترل و متعادل نگه میدارند. تعریف واقعی دروغ همین است. دروغ مفهومی کلی است که فقط در گفتار نیست؛ بلکه در پندار و کردار و منطق و احساس هم هست. کسی که خیالپردازی میکند و جملات شعرگونه می بافد؛ به نوعی دروغ گفته است. هر آنچه پندار - کردار - گفتار انسانها را فریب دهد با این وعده که آنانرا به مقصد میرساند و نرساند و نمیرساند؛ دروغ است. شیطان کارش بر این اساس است.

مثلا یکی میگوید که فلان گدا، میلیونر است. طوری این را میگوید که بقیه مردم هم هر وقت هر گدایی ببینند، فکر میکنند میلیونر است و در نتیجه به او کمک نمی کنند. شیطان با دروغ براحتی تمام مفاهیم معنوی صحیح و کارهای نیک را از بین می برد. این نوع حرف زدن به نوعی مهربانی و عطوفت را نسبت به قشر خاصی از جامعه از بین می برد. زیرا شیطان میخواهد شقاوت را جایگزین رحم کند.

در منطق شیطان جمع اضداد امکان پذیر است. شیطان مثل مجنون فکر میکند. اگر ظرفش را بشکنی، فکر میکند عاشقشی. تضاد جزو ماهیت و منطق شیطان است. اینکه فقط بگویید شیطان موجود شیاد و بدی است، کافی نیست، بلکه مهم این است که طبق ایدئولوژی او پیش نروید. اگر کسی طبق ایدئولوژیهای شیطان پیش برود؛ حتی اگر لعنتش هم بکنید، زیاد برای شیطان مهم نیست و حتی ممکن است خوشش بیاید.

انسان اگر هوش معنوی (که در فارسی خرد میگوییمش) نداشته باشد، گیر منطقها و فلسفه های شیطانی می افتد. ممکن است کسی بپرسد که این جملات شعر گونه چه ضرری دارد؟ حتی ممکن است باعث آرامش روانی هم بشود!

در این جواب، اینطور بدست میاید که این جملات شعر گونه یک راه حل است. درحالی که راستی و صداقت راه حل واقعی و خیلی بهتری است. این جور جملات پشتیبان و گرمی غلطی است که باعث بیماریهای روانی خواهد شد. یک ضرب المثل غطلی است که میگوید آرزو بر جوانان عیب نیست. که البته غلط است. آرزو تا آنجایی خوب است که به خیالپردازی تبدیل نشود.

درمان بیماری جسمی سختی به هم راه دارد. درمان بیماری روانی هم باید سختی به همراه داشته باشد و گرنه یک دلخوشکنک بیش نیست و سرکاری است. جملات شعرگونه بیشتر گرمی و دلخوشکنک هستند و درمان نیستند و بیماری را بیشتر میکنند و فرد را سر کار میگذارند تا بیماری در پیش زمینه رشد کند و از کنترل خارج شود.

آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین